



سام قندچی

مهدویت-بخش دوم-امید یا ناامیدی جمهوری اسلامی

یک ماه و نیم پیش در بخش اول این مقاله نوشتم که "طرفداران مهدویت در جمهوری اسلامی آن کاری را دارند میکنند که همتایانشان در رژیم هائی نظیر شوروی، در اول کار کردند، و نه در آخر!" و متذکر شدم که "حکومت های میلناریانیستی millenarianist، جدا از آنکه چقدر طرفدارانش بخواهند خود را نظیر ژنرالهای یک رژیم انقلابی تازه پا که از حمایت مردمی که دیگر در کنترل ندارند برخوردار است، نشان دهند، نمیتوانند در دوران سقوط اینگونه رژیم ها مدت زیادی دوام بیاورند [http://www.ghandchi.com/458-Mahdaviat.htm]."

ممکن است بعد از دیدن نتایج انتخابات خبرگان فکر کنیم که امروز پایان احمدی نژاد و برنامه مهدویت است. با وجود آنکه آغاز سقوط جمهوری اسلامی را قبلاً متذکر شده ام [aghazepayan.htm-448/http://www.ghandchi.com] اما بنظر من تحلیل از نتایج انتخابات کنونی بمثابة پایان یافتن پروژه میلناریانیسم millenarianism صحیح نیست.

نتایج انتخابات شاید معضل فقهی آیت الله مصباح یزدی را که در قسمت قبل متذکر شدم، ساده کرده باشد، و برای طرفداران آقای مصباح یزدی دیگر دجالی که در جنگ با امام زمان قد علم کرده مشخص شده باشد و او هم کسی نباشد مگر آیت الله هاشمی رفسنجانی، و مبارزه نماینده مهدی موعود یعنی آقای مصباح با دجال نیز گرچه از نظر فقهی میتواند تا آخر زمان و صحرائی محشر ادامه پیدا کند، ولیکن مطمئناً در واقعیت بزودی در مجلس خبرگان آغاز شده، و با مرگ آیت الله خامنه ای به نتیجه خواهد رسید. البته این اتفاق تازه ای در جمهوری اسلامی نیست و یک بار در همان اوائل این رژیم یک نیروی افراطی دیگر یعنی مجاهدین در کشمکش با همین رفسنجانی، البته خیلی سریع خود رهبر جمهوری اسلامی یعنی آیت الله خمینی را با همین لقب دجال مزین کردند. ولی اصحاب آقای احمدی نژاد هنوز حرمت آیت الله خامنه ای را دارند.

در بخش اول مقاله نوشتم که "این قابل فهم است که فردی بخواهد خود را با راه حل های آماده قابل دسترس گذشته بمثابة نوشدارویی برای دردهای امروز، تسلی دهد، اما متأسفانه این راحتی زود گذر خواهد بود و آرامش روان وقتی چندان تفاوتی در زندگی واقعی بوجود نیاورد، مایه یأس و شکست خواهد شد، همانگونه که درباره قولهای آقای احمدی نژاد در نخستین روزهای دولت او نوشتم [Utopianism.htm-340/http://www.ghandchi.com]."

آیا واقعاً یأس و شکست به این زودی باعث فروریختن نیروهائی شد که به دور احمدی نژاد حلقه زده بودند؟ بنظر من نه و هنوز زود است که فکر کنیم که آن نتیجه نهائی از هم اکنون اتفاق افتاده است. پس در این انتخابات چه شد؟

کادرهای اصلی آقای احمدی نژاد در انتخابات خبرگان در آخرین مراحل بسیج برای انتخابات دچار چند دستگی شدند و نتوانستند نیروهای افراطی در داخل ایران را متحد کنند. درست برعکس آنها، طرفداران آقای رفسنجانی با درس گرفتن از انتخابات ریاست جمهوری توانستند ائتلاف وسیعی شکل دهند و حتی حزب توده را هم با خود همساز کنند.

جالب است که در کمپ احمدی نژاد، زریبافان در نبرد رودر رو یا مهدی چمران و دیگر همکاران اصول گرایی گذشته، جریانی بنام "رایحه خوش خدمت" بوجود آورد که همه جا با شکست کامل مواجه شد و برخی آنرا بمثابة شکست کامل احمدی نژاد تلقی کردند. بنظر من در انتخابات قبلی در آخر کار حتی محسن رضائی هم به زریبافان و چمران و افروغ ایمان آورد و در آخر رفسنجانی را بخاطر آنها رها کرد و سایت بازتاب هم به اصحاب امام زمان پیوست.

حتی در زمان درگیری های لفظی اخیر محسن رضائی و رفسنجانی درباره جنگ عراق، هنوز محسن رضائی خود را از متحدین جبهه امام زمان میدید. ولیکن کم کم با پاشیدن گروه مرکزی کادرهای احمدی نژاد، محسن رضائی هم مستقل از هم احمدی نژاد و هم رفسنجانی، به سراغ خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی رفت و از او خواست که "رهبری" کند و موضوع عدم اجرای در صد بزرگ خصوصی سازی های معوقه را مطرح کرد و کلام خامنه ای برای اجرای آنها و نه اجرای

بیشتر پروژه عدالت آقای احمدی نژاد. و همچنین رهبري آقای خامنه اي به این معني بود که بگذارد هر دو کمپ لشکر کشي هایشان را نه فقط در عرصه اقتصادي بلکه در رأی جمع کردن بکنند و این انتخابات را به باز ترین مسابقه بين *صاحبان قدرت* در تاریخ جمهوری اسلامي تبدیل کنند.

اما چرا کادر هاي لشکر امام زمان یک باره اینگونه پاشیدند. بنظر من طرفداران زریبافان و چمران تکنوکرات هائي هستند که در عین حال بسیار خشک مذهبي هستند و بحث هاي مصباح و ترس از انگ هاي حجتیه و بهائي بودن این ها را به وحشت انداخته است، و متحد نچه داشتن این ها بایستی خیلی ایدئولوژیک باشد بر عکس ائتلافهاي پراگماتیستی که برای اطرافیان رفسنجاني بر احمي مؤثر است. این ها میترسند که کافر نشوند. حتي پاسداران نظیر آقای محسن رضائي بیشتر نظامي هستند تا ایدئولوژیک و با اینکه کادرهاي احمدی نژاد غیر نظامي و غیر آخوند هستند، ولي ایدئولوژیک تر هستند، و بیخود نیست که در ابتدا نام اصول گرا را برگزیدند، و جالب است که در کمپ این ها کمتر ملایان سنتي قرار دارند.

جالب تر هم آنکه آقای احمدی نژاد در خارج از ایران توانسته است که اتحاد موفقي از نیروهاي افراطي طرفدار خود بوجود آورد از کمونیستهاي افراطي نظیر هوگو چاوز تا افراطیون دیکتاتوري نظیر موگابه تا فاشیستهاي اروپا و آمریکا. این گسترش مهدویت فراسوي اسلام هم ترس دیگری در دل طرفداران آقای احمدی نژاد انداخت چرا که اینها متعصبین مذهبي هستند و میترسند که مبادا ناخود آگاه بهائي شده باشند و حتي حجتیه هم همانقدر با منفي در تاریخ جمهوری اسلامي دارد.

از سوي دیگر برعکس اصحاب احمدی نژاد و مصباح یزدي که ب فکر اتحاد به دور آخرت و مهدی موعودند، اطرافیان هاشمي رفسنجاني خیلی خوب میدانند که دنیا چیست و از ترس شبح تحریم هاي اقتصادي که هر روز به ایران نزدیکتر میشود، همگی متحدند. اینها میدانند که حتي روسیه هم نظیر فروشندگان اسلحه به سرخپوستان، اگر جنگي با غرب در گیرد، در کنار نیروهاي افراطي دنیا که متحدین آقای احمدی نژادند، یعنی امثال دیوید دوک و هوگو چاوز، نخواهد ایستاد، و ریسک از دست دادن مشتریان غربي خود را نخواهد کرد و خوب آگاه است که چقدر نقت و گاز به اروپا میفروشد و چقدر معامله با آمریکا دارد. در نتیجه صف بندي روشني نیز از نظر سمت گیری خارجي بين طرفداران مهدویت و طرفداران دنیویت یعنی پراگماتیستهاي جمهوری اسلامي که بروشني محور روابطشان با اروپا است و با روسیه و آمریکا و چین هم نزدیکند، وجود دارد.

هر دو طرف یارگیری هاي خود در سطح بين المللي را در یکسال گذشته به اوج خود رساندند و گوني نظیر زمان قاجار است که در همه کشورهاي اطراف ایران قدرت هاي بين المللي مستقیماً عمل میکردند ولي در ایران هرکدامشان باندازه کافي حامي دارند که نیازی به دخالت مستقیم نباشد، هر چند نظیر سالهاي پایان جنگ جهاني دوم که انگلیس يکي دو شاهزاده قاجار را هنوز بمثابة آلترناتیو خارج از رژیم موجود آنزمان، بعنوان نقشه اضطراري داشت، امروز نیز چنین است، وي اصل توجه همه قدرت هاي جهان به نیروهاي داخل رژیم جمهوری اسلامي است. حتي جناح رفسنجاني سالهاست که در آمریکا سفیر نیمه رسمي خود را دارد، با اینکه دولت ایران سفارتي ندارد!

دعوي اصحاب مهدی موعود و طرفداران دجال در جمهوری اسلامي شدید تر خواهد شد، ولیکن اپوزیسیون بجاي ائتلاف وقت با طرفداري از این يکي یا آن، بهتر است آلترناتیو آینده نگر خود را بسازد، چرا که هر دوي این برنامه هاي رژیم جمهوری اسلامي برای نجات این رژیم از سقوطي است که نتیجه واپسگراني این سیستم است که در قرن بیست و یکم خود را با ضدیت با *سکولاریسم* [<http://www.ghandchi.com/302-Secularism.htm>] تعریف میکند، و این اصل ریشه معضلي است که برای هر دو رقیب قدرت در جمهوری اسلامي، لاینحل است.

به امید **جمهوری آینده نگر**، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچي، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

29 آذر 1385

December 20, 2006

مقالات تنوريك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>